

# معضل واقعی نه

## "پارلمانٹاریسم یا فاشیسم"

### بلکہ "سوسیالیسم یا بربریت" است



برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

Homepage: [www.internationalist.tk](http://www.internationalist.tk)  
Email: [internationalist.voice@gmail.com](mailto:internationalist.voice@gmail.com)

ایمیل تماس با رفقا:

[intercomrades@yahoo.com](mailto:intercomrades@yahoo.com)

آدرس وبلاگ رفقا:

<http://engymo.wordpress.com>

در پی قتل «پائولوس فیسس» (Pavlos Fyssas) به دست آدمکشان نئونازیست «طلوع طلایی» و دستگیری رهبر این حزب، انترناسیونالیست های یونان این اعلامیه را منتشر کردند. هشدار آن روشن است. امروزه، تنها ضد فاشیست بودن یعنی افتادن در دام "دمکراسی" دولت یونان، چیزی که اقدامات جدید سرکوب نه تنها علیه مهاجرین بلکه تمام مخالفین سرمایه داری را بدنبال خواهد داشت.

جوخه های نئو نازیست «طلوع طلایی» بازوی غیر رسمی نیروهای سرکوبگر رسمی از حکومت پارلمانتاریستی هستند که خود عامل جنگ طبقاتی سرمایه بر علیه نیروی کار است. علیرغم همه اینها، این نقش تاریخی نازیسم بعد از تولد آن بوده است.

در چنین زمینه ای در یونان، نئونازیستها به بخشی از نئولیبرال ها در مدیریت بحران عمیق سرمایه داری داخلی تبدیل گردیده و نگرش ضد کارگری خود را از طریق افراطی ترین هوچیگری و ضد سیستمی اظهار می دارند. در نبود قدرت کارگری، آنها از درون بحران عمیق جامعه سرمایه داری ظهور کرده و از آن تغذیه کرده و عناصر ضعیف تر طبقه کارگر را با تبلیغات نژاد پرستانه و ناسیونالیستی متداول در سیاست محافظه کاران و دولت سوسیال دموکرات، سرکوب نموده اند.

آنها بیانگر رشد سریع ناامیدی حاصل از ورشکستگی کسبه جزء و تهی شدن بیکاران از خصایص انسانی هستند، چیزی که ناشی از سیاست های جامعه است. به لحاظ سیاسی توده درنده خوئی هستند، که در خدمت تهاجمی ترین بخش های سرمایه بزرگ عمل کرده اند. نازیستها، مثل همیشه، فرزند خلف سرمایه داری انحطاط شده بوده و از رژیم های پارلمانتاریستی تغذیه می کنند.

دولت، که همانند همه قبلی ها، به تروریست های نازیست پناه داده و از آنها حمایت می کرد، امروزه بمنظور بهره برداری از رویدادها، برای اهداف انتخاباتی حقیر و عمدتاً برای خنثی سازی و مهار فشار بحران ها به طریقی که برای خود سیستم خیلی سودمند است نقش ضد فاشیست بازی می کند. [دولت] با ارائه تصویر یک دولت ضد فاشیست و نگهبان دموکراسی دخالت کرده و به نام قانون در جنگ داخلی بین "بین دو طیف افراطی" قاطعانه عمل می کند.

این تاکتیک با هدف دوباره سامان دادن خشونت انحصاری دولت که در راستای اهداف سرکوبگر دستجات نازیست نیز هست، طراحی شده است. همین مسئله در تنزل سیاسی نازیست ها و تقلیل آنها به یک سازمان جنایی دنبال می شود، سیاستی که کاملاً توسط دستجات چپ پشتیبانی می شود. بنابر این خشونت «طلوع طلایی» نه بعنوان خشونت نازیستها بلکه بعنوان خشونت ساده جنایی تصویر داده می شود، چنانکه، حملات آنها را به سادگی تا حد حساب شخصی با قربانی [تقلیل میدهند] نه اعمال تروریسم سیاسی.

در زمره طرح های دولتی، گسترش این قانون به گروه های سیاسی غیر نظامی است. برای هر شخص با اندک فهم سیاسی هر کوششی که وجود سیاسی نازیسم را تحت پوشش "دفاع از دموکراسی" جنائی کند - چیزیکه بصورت فرصت طلبانه بوسیله تعدادی از اعضای چپ سرمایه و چپ افراطی حمایت می شود - دست دولت را در سرکوب مخالفین واقعی سیستم باز می گذارد. این سلاحی است که دولت در استفاده از آن بر علیه مبارزین کارگری و حاملین [اهداف کارگری] عجله دارد و سر انجام در صورت لزوم بر علیه خود چپ سازمان یافته استفاده خواهد کرد.

این بازی ضد فاشیست در حال حاضر، چه توسط جناح محافظ کار برهبری دولت و چه بوسیله اپوزسیون سوسیال دموکرات هدایت شود، آمال و اهدافش مدیریت سیستم، به نفع خود سیستم می باشد، که در آن، علیرغم رقابت های پارلمانتاریستی، همگی آنها بسادگی بخش های وفادار سیاسی آن سیستم هستند. این به

این دلیل است که، چیزی که در آخر نیرومند خواهد شد خود دولت است تحت عنوان حفاظت از سیستم پارلمانی، سنتی بعنوان غسل تعمید "دموکراسی".

از آنجاییکه دولت يك نهاد طبقاتی است و بی طرف نمی باشد و در حال حاضر دولت پارلمانتاریستی چیزی جز دیکتاتوری دموکراتیک سرمایه نیست، هرگونه کمک به تقویت آن، جنگ طبقاتی بی رحمانه سرمایه بر علیه کارگران را افزایش می دهد. بعد از تمام اینها، همان رژیم پارلمانتاریستی است که نازیسم را پرورش میدهد که بخشی از خود دولت است. مثل همیشه، ضد فاشیسم، حتی در شکل میلیتانت آن، نمی تواند چیزی جز دامن دموکراسی بورژوائی باشد.

در هر صورت ، ضد فاشیسم - حتی اگرچه به شکل جنبش عظیم توده‌ای از جنبش کارگری مبارز، همانگونه که قبلا در سالهای بین دو جنگ جهانی اتفاق افتاد، ماهیتا نمی تواند فراتر از محدوده دفاع از دموکراسی بورژوائی عبور کند، حتی اگرچه هم آرزوهای انقلابی در سرپیروارند، بخاطر اینکه مبارزه را به بیان [اعتراض] سرمایه داری محدود می کند، در حالی که مسئله اصلی برچیدن خود سیستم [سرمایه داری] است. در شرایط کنونی، نئونازیسم، بازتاب ناسازگاری گذشته در سیستم تثبیت شده و یکپارچه پارلمانی نیست، بلکه متناسب با استراتژی همان سرمایه است که توسط احزاب بورژوائی پارلمانتاریستی اجراء و راه اندازی می شود.

استراتژی بورژوائی در حال حاضر و در شرایط بحران عمیق اقتصادی تقویت سیستم بوسیله درهم شکستن طبقه کارگر است. این استراتژی که هنوز هم در حال پیشرفت است، اگر چه هنوز در آغازش است، شامل سقوط چشمگیر قیمت نیروی کار، سرکوب سیستماتیک توده های بیکار، نظامی کردن یا حتی از بین بردن جمعیت "اضافی" از طریق تقویت کردن قانون استبدادی و تحکیم و پایدار کردن حالت اضطراری فوق العاده، خواهد بود. در دراز مدت، راه نهائی رویارویی جهانی بین نیرویهای چند قطبی امپریالیستی خواهد بود که در حال حاضر [این رویارویی] از طریق يك سری از جنگ های محلی و منطقه‌ای انجام می شود.

در مواجهه با این چشم انداز تاریک ، تنها راه خروج از این بحران، سرنگونی سرمایه داری است. در غیر این صورت سیستم، برای دفع تهدید قیام پرولتری، سرانجام به استفاده از متد کلاسیک خواهد شد که از طریق آن مبادرت به حل بحران اصلی خود کند: جنگ جدید جهانی برای انهدام مازاد سرمایه و مردم و توزیع مجدد جدیدی از بازار چنانچه سیکل انباشت سرمایه دوباره بتواند انجام گیرد. و برای انجام یافتن این آرزو، بار دیگر، کارگران را جذب خواهد کرد تا به صورت میلیونی بخاطر "شکوه و افتخار ملت" و "شکوه و جلال سرزمین پدری" "گوشت دم توپ" شوند.

ضرورت مبارزه با نئو نازیسم باید زیر مجموعه ای از مبارزه بر علیه دولت بورژوائی و سرمایه باشد. در شرایط سخت بحران سرمایه داری هرگونه چشم اندازی برای اصلاحات یا انسانی کردن سیستم امید پوچی است که می تواند وارونه و مرگ آور باشد. آنچه ما نیاز داریم توسعه جنبش مستقل پرولتری و ایجاد سازمان سیاسی بین المللی از پیشاهنگان پرولتری است. پاسخ به جنگ سرمایه، جنگ طبقاتی است برای جامعه خودگردانی عاری از استثمار انسان از انسان دیگر.

رفقای انترناسیونالیست

آتن 25 اکتبر 2013